

روزشمار جنگ

جمعه

۲۲ مرداد ۱۳۶۱

۲۳ شوال ۱۴۰۲

۱۳ اوت ۱۹۸۲

۶۷۶

نیروهای عراق همچنان شهر آبادان را با توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای خود گلوله‌باران می‌کنند. در حملات امروز، دو تن از مردم غیرنظامی این شهر شهید و ۱۲ غیرنظامی دیگر مجروح شدند و یک مسجد و یک حسینیه و دو منزل مسکونی نیز ویران شد.^(۱)

۶۷۷

به دنبال عقب‌نشینی ارتش عراق از منطقه عملیاتی بیت‌المقدس، نیروهای لشکر ۳۰ زرهی سپاه پاسداران موفق به کشف دو انبار بزرگ مهمات در منطقه شمال جفیر شدند. در این انبارها هزاران گلوله تانک و شمار فراوانی موشک آر.پی.جی. ۹ وجود دارد. یکی از فرماندهان لشکر زرهی سپاه در این باره گفت: «میزان مهمات به دست آمده بسیار قابل توجه و برای ما بسیار تعجب‌آور است.» وی افزود: «ما اخیراً با کمبود شدید مهمات تانک مواجه بودیم، این موهبت الهی رسید و ما آن را یک امداد غیبی تلقی می‌کنیم.»^(۲)

۶۷۸

امروز نیز یک کشتی روسی حامل تعدادی توپ برای عراق در یکی از اسکله‌های بندر "شیوخ" کویت پهلو گرفت و محموله آن تحت مراقبت شدید مأموران امنیتی در حال تخلیه شدن است.^(۳)

نشریه "المجله" چاپ لندن، دربارهٔ سلاح‌های فرانسوی ارتش عراق و تأثیر آن‌ها در جنگ به نقل از منابع مطلع فرانسوی، نوشته‌است: «یکی از عوامل مهم و اساسی در موفقیت عراق جهت دفع حمله نیروهای ایرانی در بصره، استفاده نیروهای عراقی از سلاح‌های ساخت فرانسه از جمله هلی‌کوپترهای جنگی از نوع "غزال" که مجهز به موشک‌های "هوت" ضدزرهی و نیز مجهز به تیربار با آتش سریع می‌باشد، بود که طی آن، نیروهای عراقی توانستند از پیش‌روی نیروهای ایرانی در دشت‌های عراق جلوگیری کنند.»

این مجله افزوده‌است: «عراق جهت تأمین پوشش هوایی برای هلی‌کوپترهای مزبور،

جنگنده‌های میراژ از نوع "اف - ۱" را به پرواز درآورد.

از جمله سلاح‌های دیگری که عراق از فرانسه دریافت کرده، خودروهای زرهی از نوع "بانهارد ۵۰۰ آر.بی.تی" می‌باشد که عراق نزدیک به ۵۰۰ دستگاه از این خودروها را در اختیار دارد.^(۴) "المجله" سپس دربارهٔ اعزام کارشناسان نظامی فرانسه به عراق، نوشته‌است: «علاوه بر سلاح، اخیراً تعدادی از کارشناسان و تکنسین‌های نظامی فرانسوی به عراق اعزام شده‌اند که مأموریت آن‌ها نظارت بر اوضاع جاری در جبهه‌های جنگ می‌باشد.»
به نوشتهٔ این مجله، ارزش سلاح‌هایی که فرانسه به عراق صادر کرده، بالغ بر سه میلیارد فرانک فرانسه است.^(۴)

۶۷۹

عناصر مسلح غیرقانونی به پاسگاه "تازه‌آباد" از توابع دیواندره حمله کردند که با هوشیاری و مقاومت نیروهای مستقر در پاسگاه، سرکوب شدند و پس از این که ۴ تن از آن‌ها به هلاکت رسیدند، از محل گریختند.^(۵)

۶۸۰

دو تن از عناصر سازمان مجاهدین خلق در خیابان "کمال وجودی" تهران قصد سرقت یک دستگاه موتورسیکلت را داشتند که با دخالت مردم محل و ایجاد درگیری، یکی از اعضای سازمان کشته شد و دیگری که "خسرو زندی" نام داشت - با خوردن قرص سیانور اقدام به خودکشی کرد که با اقدام به موقع نیروهای انتظامی از مرگ نجات یافت. خسرو زندی در اعترافات خود از دزدیدن، شکنجه کردن و کشتن سه پاسدار کمیته خبر داد.^(۶)

حمله یک تروریست به حجت‌الاسلام "حسنی" امام جمعه ارومیه نافرجام ماند. امروز پس از برگزاری نماز جمعه در شهرستان ارومیه، یک فرد تروریست با در دست داشتن یک نارنجک و یک بسته انفجاری حاوی نیم پوند تی.ان.تی. آمادهٔ انفجار، قصد ترور امام جمعه ارومیه را داشت که با هوشیاری وی و برادران پاسدار، حمله نافرجام ماند و تروریست دستگیر شد.^(۷)

۶۸۱

به دنبال تأکید روز گذشته یک مقام نظامی عراقی بر ممنوعیت ورود کشتی‌ها به سواحل ایران، بیمه لویدز اعلام کرد که حق بیمهٔ جنگی را از یک‌چهارم درصد به یک درصد افزایش داده‌است.^(۸) خبرگزاری یونایتدپرس دربارهٔ اظهارات مقام نظامی عراق گفت: «خبرگزاری دولتی عراق گزارش داد که عراق منطقه‌ای را در خلیج فارس منطقه ممنوعه نظامی اعلام کرده‌است. این منطقه، بخش شمال خلیج فارس را قطع کرده و تا ۶۵ کیلومتری ساحل ایران و

* در ضمیمهٔ این خبر، نحوهٔ دست‌گیری وی و سپس اعترافات صریح مهران اصدقی - از عوامل اصلی شکنجهٔ پاسداران - درج شده است.

بندر خارك ادامه دارد.» این خبرگزاری به نقل از مقام نظامی عراق در مورد حمله اخیر جنگنده‌های این کشور به دو کشتی، آورده است: «دو کشتی مذکور اشتباهاً مورد هدف قرار گرفته است و اعلام منطقه ممنوعه به منظور جلوگیری از بروز چنین حوادثی صورت می‌گیرد.»^(۹)

۶۸۲

گردهم‌آیی نمایندگان عضو جنبش عدم تعهد در نیویورک، به تعویق افتاد. به گزارش یک منبع در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، گردهم‌آیی نمایندگان کشورهای عضو نهضت عدم تعهد که قرار بود در دفتر هماهنگی این جنبش در نیویورک برگزار شود، برای مدت نامعلومی به تعویق افتاده است. قرار بود نمایندگان کشورهای غیرمتعهد در گردهم‌آیی دفتر هماهنگی جنبش درباره تاریخ و محل برگزاری کنفرانس وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد و نیز کنفرانس سران این کشورها تصمیم بگیرند.

از سوی دیگر، یک سخن‌گوی وزارت امور خارجه هند امروز در دهلی نو اعلام کرد: «نمایندگان دائمی کشورهای غیرمتعهد در نیویورک، باید به یک توافق جامع در خصوص تاریخ و مکان کنفرانس عالی آینده جنبش دست یابند. هر چند که ایران و عراق مایل به برگزاری کنفرانس عالی در دهلی نو می‌باشند، اما دهلی نو منتظر توافق جمعی به دست آمده از گفت‌وگوهای نیویورک است.»

همچنین خبرگزاری فرانسه از هاوانا گزارش داد: «امروز در کوبا اعلام شد که فیدل کاسترو رئیس کشور کوبا، به طور موقت ریاست نهضت کشورهای غیرمتعهد را تا فوریه سال آینده (بهمن ماه سال جاری) حفظ خواهد کرد و در آن تاریخ بانو ایندیرا گاندی نخست وزیر هند، پس از تشکیل کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد ریاست این جنبش را به عهده خواهد گرفت، ولی تصمیم قطعی برای تشکیل کنفرانس سران و تفویض ریاست کنفرانس با بانو گاندی تنها پس از تشکیل اجلاس وزیران امور خارجه کشورهای عضو جنبش گرفته خواهد شد.»^(۱۰)

رادیو امریکا در تحلیلی درباره تلاش عراق به منظور میزبانی جنبش عدم تعهد گفت: «از جمله دلایلی که صدام را ترغیب به تلاش برای میزبانی سران جنبش عدم تعهد می‌کرد، به دست آوردن صلح از طریق برگزاری این اجلاس در بغداد بود.

علاوه بر دلایلی که می‌توان برای عقب‌نشینی عراق از خاک ایران ذکر کرد، مسئله کنفرانس نیز یکی از آن‌ها بود. فشارهایی که از جانب امریکا بر ترکیه و هیئت‌های صلح کنفرانس اسلامی می‌آمد، بدون ارتباط با برگزاری این کنفرانس در بغداد نبود.»^(۱۱)

آقای "غرضی" وزیر نفت ایران، امروز پس از سفر دو روزه به سوریه و گفت‌وگو با مقام‌های این کشور، به الجزایر رفت. وی در مصاحبه‌ای درباره نتایج مذاکرات خود با طرف‌های سوری گفت: «منظور از این سفر تسلیم پیام رئیس‌جمهور کشورمان به حافظ اسد و اعلام مواضع جمهوری اسلامی ایران در رابطه با کنفرانس آینده سران غیرمتعهد و آگاهی کشورهای

دوست از آن چه که در عراق می‌گذرد، بوده‌است.

وی افزود: «در حالی که رژیم عراق با افروختن جنگ، حدود ۴۵ هزار اسیر نظامی در ایران دارد و از سوی دیگر، در ایجاد امنیت در سفارت‌خانه‌های خود در خارج نیز عاجز است، چگونه می‌خواهد برای حفظ موجودیت خود، کشورهای غیرمتعهد را قربانی کند؟!»

وی در مورد استفاده از سلاح نفت گفت: «نفت یکی از مواهب الهی است و دولت جمهوری اسلامی ایران همان‌طوری که در روز جهانی مستضعفین اعلام کرد، نفت ما وقف انقلاب مستضعفین جهان است و از این رو اعلام می‌کنیم که هر کس با اسرائیل در منطقه و با امریکا در جهان بجنگد، نفت لازم را مجاناً در اختیارش قرار می‌دهیم.»^(۱۲)

در جهان عرب نیز وزیر خارجه مغرب دیروز با ملک فهد در "طائف" دیدار و گفت‌وگو کرده‌است. وزیر خارجه مغرب پیش از رفتن به عربستان، از سوریه و اردن نیز دیدن کرده بود. فعالیت وی جهت گردهم‌آیی سران عرب در مراکش، است.^(۱۳)



ضمیمه گزارش شماره ۶۸۰

نحوه دستگیری خسرو زندی، شناسایی مهران اصدقی توسط نامبرده، مراحل مختلف بازجویی مهران اصدقی و اعترافات صریح وی درباره چگونگی دستگیری، شکنجه و به قتل رساندن سه تن از پاسداران انقلاب اسلامی موضوعاتی است که در این ضمیمه درج شده است.

خسرو زندی ابتدا منکر وابستگی خود به سازمان مجاهدین خلق بود ولی وقتی با شواهد موجود روبه‌رو شد، ناچار لب به اعتراف گشود و به دفن کردن سه تن از قربانیان سازمان اقرار کرد.

زندی در این باره گفت: «ساعت ۹:۳۰ شب بود که رحمان و بهرام که مسئول بودند با عجله به خانه ما آمدند و به من و جعفر گفتند که این سه جسد را ببرید و دفن کنید. وقتی که از آن‌ها سؤال کردیم که چه شده؟ به ما گفتند که خانه تیمی‌مان لو رفت و ما مجبور شدیم این سه تا را با گلوله از بین ببریم. من و جعفر نیز جسدها را به بیابانی بردیم و اجساد را که به صورت دو بسته دو تایی و یکی، بسته‌بندی شده بود، از صندوق عقب به پایین انداختیم و روی زمین کشانیدیم، در حین انتقال بودیم که متوجه نفس کشیدن آن‌ها شدیم و این که در حال جان کندن بودند و بدن‌شان گرم بود. همه این‌ها مبنی بر زنده بودن آن‌ها بود. ما آن‌ها را داخل گودال انداختیم و بعد از انداختن سنگ‌های بزرگ روی آن‌ها، گودال را پر کردیم و برگشتیم.»

خسرو زندی (صادق)، شرکت در زنده
به گور کردن پاسداران شهید
طالب طاهری، میرجلیلی و
طهماسبی

وی همچنین مهران اصدقی را نیز - که اصلی‌ترین فرد در جریان شکنجه و به شهادت رساندن سه تن بود و شش ماه بعد در جریان یک درگیری دستگیر شده بود - شناسایی کرد. اینک برخی اقدامات مهران اصدقی و سپس سیر بازجویی وی از انکار تا اقرار حقایق، آورده می‌شود.

اصدقی با نام مستعار "بهرام" عضو سازمان مجاهدین خلق و فرمانده نظامی اول تهران بود که در ترور ناموفق آقایان سید محمد خامنه‌ای، سرهنگ حجازی، سید احمد خمینی، جواد منصوری، موسوی خوئینی‌ها و بشارت شرکت داشته و از عوامل اصلی شکنجه و به شهادت رساندن پاسداران طاهری و میرجلیلی بوده‌است. اصدقی در ۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۶۱ (۱۳۶۱/۱۱/۱۱) دستگیر شد و منکر تمام وابستگی‌های سازمانی شد ولی با توجه به قرائن و شواهد موجود از جمله رویارویی با دو تن از افراد زیردست و اعتراف صریح آن‌ها، بالاخره وی یک ماه بعد (۱۳۶۱/۱۲/۱۰) لب به اعتراف گشود. قسمت‌هایی از اظهارات وی و همکاری‌اش که به نحوی، هویت و اقدامات وی و علت انجام این اعمال را روشن می‌سازد - درج می‌شود. بازجویی اولیه وی و انکار حقایق (۱۳۶۱/۱۱/۱۱):

س: هویت اصلی خود را بیان دارید.

ج: من مهران اصدقی، فرزند علی، به شناسنامه ۲۹۵۱، صادره از تهران، متولد ۱۳۳۹، دانشجوی سال چهارم دانشکده آمار و انفورماتیک می‌باشم.

س: چنانچه نام اصلی شما مهران اصدقی می‌باشد، به چه منظور گواهی‌نامه با نام مستعار جعل کرده‌اید؟
ج: من گواهی‌نامه را قبل از انقلاب پیدا کرده و گفتم بد نیست پیش خودم داشته باشم و عکس خودم را روی آن زدم و از آن استفاده‌ای نکرده‌ام و همین‌طوری آن‌را همراه خودم داشته‌ام.

س: آثار جراحت که در ناحیه راست گردن و کتف شما مشهود است، چگونه و به چه علت ایجاد شده‌است؟
ج: سه روز پیش در خیابان انقلاب سوار ماشین شخصی شدم در بین راه ماشین تصادف کرد و شیشه درب سمت شاگرد شکسته شد و میله بین درب به گردنم فرو رفت و مجروح شدم و من به خاطر این‌که قدری خونریزی کرد، روی آن یک گاز زدم تا از خونریزی آن جلوگیری کنم، در بین راه چون درد نمی‌کرد، گاز آن‌را برداشتم و در این‌جا نیز مجدداً پانسمان کردم.

س: با توجه به این‌که جراحت ناشی از اصابت گلوله و به تازگی ایجاد شده‌است، غرض شما از کتمان حقایق چیست؟ توضیح دهید؟

ج: من دروغ نمی‌گویم، شما می‌توانید درباره آن تحقیق کنید و بپرسید که در اثر تصادف در خیابان انقلاب مجروح شده‌ام.

س: سلاح کمری و نارنجک و قرص سیانوری را که از شما به دست آمده‌است، از کجا و چگونه تهیه کرده و به چه منظوری حمل می‌کردید؟

ج: سلاح و نارنجک را در خیابان در کنار یک اتومبیل پارک شده در کنار جوی آب داخل یک پاکت پیدا کردم و نمی‌دانم قبلاً مال چه کسی بوده و از قرص سیانور اطلاعی ندارم.

مهران اصدقی (بهرام)، شرکت در
تنظیم سؤالات بازجویی و شکنجه
پاسداران شهید، طاهری و
۱۳۶۱

س: از سلاح و نارنجک فوق تاکنون چه استفاده‌هایی کرده‌اید؟
 ج: همان‌طور که گفتم این‌ها را تازه در خیابان پیدا کرده بودم و از آن‌ها استفاده‌ای نکرده‌ام.
 س: توضیح دهید چه موقع و در کجا سلاح و مهمات را پیدا کردید و چنانچه به فرض صحت گفتار شما، آن را پیدا کرده‌اید، چرا آن‌ها را تحویل مقامات انتظامی نداده‌اید؟
 ج: چون جای آن به طور دقیق یادم نیست نمی‌توانم آدرس دقیق بدهم ولی اگر برگردم به احتمال زیاد جای آن را پیدا خواهم کرد و خدا شاهد است اول می‌خواستم تحویل بدهم ولی ترسیدم.
 مهران اصدقی پس از این که توسط خسرو زندی شناسایی شد و موقعیت او در سازمان منافقین و عمل کرد وی در جریان شکنجه و قتل پاسداران مشخص شد، لب به سخن گشود. در ادامه اعترافات تکان‌دهنده وی (۱۳۶۱/۱۲/۱۰) می‌آید:

باز پرس خطاب به مهران اصدقی: اظهارات خسرو زندی برای شما قرائت شد، با توجه به مشخص شدن جنایات شما، چرا از جواب به سؤالات طفره می‌روید؟
 من از ابتدایی که دست‌گیر شده‌ام فکر می‌کردم می‌توانم با انکار و سرهم‌بندی کردن مطالب، خودم را از این مهلکه نجات دهم و همه مطالبی را که گفتم دروغ بوده‌است چرا که فکر می‌کردم دادستانی اطلاعاتی از من ندارد و نمی‌داند من کی هستم و چه کارهایی انجام داده‌ام و حال که متوجه شده‌ام که اطلاعات دادستانی در مورد من بسیار زیاد می‌باشد، بیش‌تر از این نمی‌توانم در مورد این اطلاعات مقاومت کنم و در این‌جا اعتراف می‌کنم که اشتباه کرده‌ام و تمام مطالب و واقعیات و فعالیت‌ها و عملیات خود و کسانی که با من در آن‌ها شرکت داشته‌اند را بیان می‌کنم.

بعد از ۳۰ خرداد وارد تیم‌های عملیاتی ویژه شدم و در همین تیم چندین سرقت مسلحانه ماشین برای عملیات انجام دادیم. در مهرماه سال ۱۳۶۰ بعد از این که مجدداً ما سازمان‌دهی شدیم، من فرمانده یک‌واحد عملیاتی شدم که این واحد "مسعود انتظاری" نام داشت و اعضای آن، مصطفی معدن‌پیشه (رحمان) و مجید مقدم (منصور) بودند و عملیات زیر را انجام دادیم که من در آن‌ها شرکت داشتم. اولین عملیاتی که در آن شرکت کردم، حمله به مقر مرکزی سپاه پاسداران در خیابان پاسداران بود که ما با ۷ تیم ۳، ۴ نفره با آر.پی. جی. به این ساختمان حمله کردیم. عملیات بعدی من، حمله به خانه آیت‌الله ربانی املشی بود. در این عملیات، ما ۴ واحد چهار نفره بودیم که موفق نشدیم وارد خانه شویم. عملیات بعدی ترور حجت‌الاسلام بشارت نماینده مجلس بود که من به همراه افراد تیم - مصطفی معدن‌پیشه و مجید مقدم - ایشان را به شهادت رساندیم. عملیات بعدی که در آن شرکت کردم، ترور آقای محمد خامنه‌ای بود که در اطراف خانه ایشان انجام دادیم و من فرمانده عملیات بودم و افراد شرکت‌کننده مصطفی معدن‌پیشه، مجید مقدم و رضا بودند. در این عملیات ما محافظین آقای خامنه‌ای را شهید کردیم. عملیات بعدی ترور سرهنگ حجازی بود که ما دو واحد بودیم و در خرابه‌های اطراف خانه آقای حجازی کمین کردیم و با دیدن ماشین ایشان به آن حمله کردیم که موفق نشدیم. عملیات بعدی ترور آقای جواد منصوری بود که به همراه شش نفر دیگر از افراد واحد عملیاتی قسمت‌مان در خیابان مدرس در حالی که لباس کمیته به تن داشتیم و ماشین‌ها را بازرسی می‌کردیم با دیدن ماشین ایشان به آن حمله کردیم و بعد فرار کردیم. عملیات بعدی، ترور حاج سیداحمد خمینی بود که من در این عملیات فرمانده واحد بودم و به همراه ۱۰ نفر دیگر از افراد قسمت ویژه در این ترور شرکت کردیم که به علت عدم حضور ایشان در ماشین، موفق نشدیم. ترور بعدی، ترور حجت‌الاسلام خوینی‌ها بود که در این عملیات من به همراه هشت نفر دیگر از قسمت ویژه در یک فولکس استیشن مخفی شدیم و سپس با مشاهده ماشین آقای خوینی‌ها به آن حمله کردیم که موفق نشدیم و یکی از افراد واحد ما تیر خورد و کشته شد. در مرداد ماه و شهریور ماه سال ۱۳۶۱ چند واحد عملیاتی تحت مسئولیت من قرار گرفت که این واحدها به مغازه‌ها و خانه‌های افراد حزب الهی حمله می‌کردند و آن‌ها را ترور می‌کردند. آخرین مسئول من فردی به نام "مسعود قربانی" با نام مستعار "نقی" است و اسم مستعار خودم نیز بهرام می‌باشد. آخرین مسئولیتم فرمانده نظامی اول تهران

بود.

(۱۳۶۲/۱/۵)

بعد از ضربه ۱۲ اردیبهشت، تعداد زیادی از خانه‌های تیمی ما ضربه خورده بود و افراد زیادی از مرکزیت سازمان در این درگیری‌ها کشته شده بودند. بعد از این ضربه، از طرف مسئولین بالا به ما گفته شد که "کارهای تان را متوقف کنید، چون الان هر اقدامی بکنیم ممکن است به موجودیت سازمان ضربه بخورد چرا که الان موجودیت سازمان زیر علامت سؤال است ما می‌دانیم که ضربات فوق از طریق شبکه‌های اطلاعاتی بوده چون ضربه اردیبهشت مستقیماً به مرکزیت سازمان ضربه زده بود، گزارشات فوق به وسیله مرکزیت سازمان بررسی می‌شد. افرادی که مستقیماً در این ضربات شرکت دارند، می‌زدیم و با شکنجه از آن‌ها اطلاعات می‌گیریم. البته ممکن است برای شما این سؤال پیش بیاید که ما با شکنجه مخالفیم چطور خودمان دست به این کار می‌زنیم؟ ولی باید بدانید که براساس اطلاعاتی که سازمان دارد، یک شبکه ۳۰ نفره ساواکی دارند با رژیم همکاری می‌کنند، این‌ها تخصص‌شان در مسائل اطلاعاتی و کشف خانه‌های تیمی است و یک‌باره ضربه‌ای مثل ۱۲ اردیبهشت را به ما می‌زنند که یک بخش سازمان به‌طور کلی متلاشی می‌شود. ما حاضریم که به یک خانه یا دو خانه از ما حمله شود ولی حاضر نیستیم ضربه‌ای مثل ۱۲ اردیبهشت بخوریم و حاضر نیستیم این افراد را به حال خود واگذاریم تا به ما که نماینده مردم هستیم، ضربه بزنند. اگر ما ضربه بخوریم، دیگر چه کسی می‌خواهد این انقلاب را پیش ببرد؟ شما همه می‌دانید که ما اصلاً برای از بین رفتن شکنجه مبارزه می‌کنیم، بنابراین وقتی به حکومت رسیدیم، دست از شکنجه برمی‌داریم. ما اگر یکی از افراد فوق را بگیریم و بتوانیم به هر ترتیب اطلاعات او را به دست آوریم، حتماً جلو این‌گونه ضربات گرفته می‌شود، بنابراین از امروز به کلیه خانه‌های تیمی این خط را بدهید که اگر در اطراف خانه افراد مشکوکی را دیدید، آن‌ها را بگیرید و سریع اقدام کنید؛ آن‌ها را بدزدید و به خانه تیمی ببرید و شکنجه کنید و اطلاعات بگیرید."

بعد از این که این خط به ما داده شد، تعداد زیادی حکم‌های جعلی کمیته و سپاه به ما داده شد و از طرف مسئول - مسعود قربانی با نام مستعار تقی - به ما گفته شد که حسین ابریشم‌چی با نام مستعار رحمت، خانه‌اش را برای این کار اختصاص داده. در خانه تیمی دیگری که در خیابان کارون داشتیم، افراد مرکزیت بخش ویژه که مهدی کتیرائی و حسین ابریشم‌چی بودند، جمع شده بودند. فردی که مسئول حفاظت این خانه بود، جواد محمدی با نام مستعار طاهر بود.

طاهر حین مراقبت از خانه و دیده‌بانی از داخل خانه، مشاهده می‌کند که فردی بیرون از خانه ایستاده‌است، به او مشکوک می‌شود.

روز بعد مشاهده می‌کند که همان فرد دیروزی به همراه یک جوان دیگر در خیابان ایستاده‌اند، طاهر کاملاً به آن‌ها مشکوک می‌شود و به افراد بالا که در خانه بودند اطلاع می‌دهد.

اقدام به دزدیدن این دو جوان می‌کنند و به خیابان می‌آیند و با ماشین جلوی آن‌ها می‌پیچند و به آن‌ها می‌گویند که "ما کمیته‌ای هستیم که به شما مشکوک شده‌ایم" و با زور و تهدید این دو نفر را به داخل ماشین می‌اندازند و به ساختمانی که از قبل

مسعود قربانی (تقی)، مسئول
تنظیم سؤالات بازجویی، شرکت در
شکنجه پاسداران شهید، طاهری و

آماده شده بود، می‌پرند و به همراه افراد دیگر که در خانه بودند، شروع به شکنجه آن‌ها می‌کنند.

(۱۳۶۲/۱/۷)

دو نفر به خانه‌ای که از قبل برای شکنجه آماده شده بود، برده می‌شوند. ابتدا به همراه مصطفی و شهرام، محمدرضا، اقدام به شکنجه آن‌ها می‌کنند. هدف طاهر که این قدر سریع دست به کار شده بود این بود که می‌خواست بفهمد که آیا آن‌ها خانه خیابان کارون که افراد مرکزیت در آن‌ها بودند را زیر نظر داشته‌اند یا نه. اول پاسداران را روی صندلی با طناب محکم می‌بندند و در حالی که سایر افراد خانه غیر از طاهر که آن‌ها را دزدیده بود، نقاب داشتند، صندلی را روی زمین می‌خوابانند و با کابل‌های کلفت چند لایه به کف پا و سایر نقاط بدن آن‌ها می‌زنند و برای آن‌ها که صدای آن‌ها از خانه بیرون نرود، دهان آن‌ها را با پارچه می‌گیرند.

(۱۳۶۳/۳/۲۰)

وقتی آن‌ها را داخل اتاق وارد می‌کنند، برادران پاسدار عکس موسی خیابانی که به دیوار چسبیده بود را می‌بینند و متوجه می‌شوند که به وسیله چه کسانی ربوده شده‌اند، به همین خاطر از همان ابتدا سکوت می‌کنند و جواد به همراه افرادی که در خانه بودند دست به شکنجه می‌زنند. برادران پاسدار را روی صندلی نشانده و با طناب دست‌ها و پاهای آن‌ها را می‌بندند و با کابل به کف پا و سر و صورت و بدن برادران پاسدار می‌زنند.

محمد جواد بیگی (اکبر)، شرکت
در تنظیم سؤالات بازجویی و
شکنجه پاسدار شهید شاه

در همین روز از طریق مسعود قربانی - که مسئول من بود - به من اطلاع داده شد که چنین افرادی دزدیده شده‌اند و مسعود قربانی به من گفت مسئولیت بازجویی از این‌ها به عهده توست و همین امشب سؤالاتی در زمینه شیوه‌های شناسایی خانه‌های تیمی در می‌آوریم و تو به خیابان بهار برو. من پس از تنظیم سؤالات، صبح به آن خانه رفتم و با ورود به خانه، به دیدن افراد دزدیده شده رفتم. نقابی پارچه‌ای به صورتم زدم و ابتدا وارد حمام شدم، محسن میرجلیلی (یکی از پاسداران) در حمام بود و در حالی که پاهایش تاول‌هایی زده بود که خون داخل آن‌ها مرده بود با زنجیر دست‌ها و پاهایش بسته شده بود. با ورود من به حمام او متوجه شد که فرد جدیدی هستم. حدوداً ۲۵ - ۲۶ ساله بود و لاغر و قدبلند بود و فقط به من نگاه می‌کرد. بعد از این که از حمام بیرون آمدم، وارد اتاق شدم تا پاسدار دیگر را که طالب طاهری نام داشت، ببینم. او نیز دست‌ها و پاهایش با زنجیر بسته شده بود و پاهایش متورم و کبود و تاول زده بود وی قدی نسبتاً کوتاه داشت و حدوداً ۱۷ ساله بود. من به همراه مصطفی و شهرام و محمدرضا کار شکنجه را شروع کردیم. ابتدا آن‌ها را روی صندلی بستیم و سپس صندلی را خوابانیدیم. من با کابل می‌زدیم و مصطفی معدن‌پیشه دهان‌شان را با پارچه گرفته بود تا صدا بیرون نرود و وقتی مصطفی می‌زد، من دهان‌شان را می‌گرفتم. آن‌ها مرتب مطالب را تکذیب می‌کردند و هنگامی که خیلی از فشار ضربات دردشان می‌آمد الله اکبر می‌گفتند. در اثر زدن با کابل، تاول‌هایی که روی پاهای آن‌ها ترک می‌خورد و خون جاری می‌شد و به مصطفی گفتم پاهای‌شان را باند پیچی کند تا بتوانیم مجدداً آن‌ها را بزنیم. در اثر ترکیدن تاول‌ها خون کف حمام راه افتاده بود و وقتی شکنجه محسن تمام می‌شد او را بیرون می‌آوردیم و طالب را داخل حمام می‌بردیم. تا عصر ما شکنجه را ادامه دادیم و وقتی خودمان خسته می‌شدیم، آن‌ها را از روی صندلی باز می‌کردیم و دست‌ها و پاهای‌شان را با زنجیر به میز داخل اتاق می‌بستیم.

در حمام من و مسعود قربانی نزد محسن میرجلیلی که روی صندلی بسته شده بود، رفتیم. مسعود قربانی خطاب به محسن گفت: «شنیده‌ام تو اطلاعات نمی‌دهی، می‌دانی ما با دشمنان چه‌طور رفتار می‌کنیم؟ اگر اطلاعات ندهی، ترا می‌پزیم.» سپس به من گفت اتو را بیاور. من اتو را آوردم. مسعود اتو را به برق زد و اتو در حالی که چراغش روشن شده بود و داغ می‌شد از فاصله بین تکیه‌گاه صندلی و محل نشستن آن به کمر محسن نزدیک کرد طوری که او احساس می‌کرد که اتو داغ است و فقط به من خیره شده بود و هیچ حرفی نمی‌زد، مسعود قربانی مجدداً سؤال کرد که حرف می‌زنی یا نه؟ که به دنبال این حرف ناگهان اتو را به کمر محسن میرجلیلی چسباند که محسن از شدت درد با حالت عجیبی دهانش را باز کرد سپس از هوش رفت. بوی سوختگی داخل حمام پیچیده بود، من خیلی ترسیده بودم خود مسعود قربانی هم ترسیده بود ولی سعی می‌کرد که خودش را خیلی مسلط به کاری که انجام می‌دهد نشان دهد. سپس مسعود قربانی به محمدرضا گفت آب سرد رویش بریز تا به هوش بیاید. من از حمام بیرون رفتم و وارد اتاقی که جواد محمدی

جواد محمدی (طاهر)، شرکت در
شکنجه
پاسداران شهید طاهری،

و مصطفی معدن‌پیشه در آن بودند شدم. جواد خطاب به طالب می‌گفت تو زندگیت و نجات دست خودت است یا باید اطلاعات بدهی یا پوستت را می‌کنم. سپس به مصطفی گفت برو چاقو بیاور. مصطفی چاقو را آورد و به جواد داد. جواد دوبار چاقو را روی بازوی طالب کشید که خون نیامد، بار سوم چاقو را محکم کشید که بازوی طالب را برید ناگهان طالب بر اثر درد شدید تکان خورد و خون از بازویش جاری شد می‌خواست حرف بزند که جواد گفت "خفه‌شو!" دوباره می‌خواست حرفی بزند، جواد گفت "خفه‌شو!" و با مشت توی دهان طالب کوبید طوری که دندان‌هایش شکست و دهانش خونی شد. باز که خواست حرفی بزند، جواد گفت الان حالیت می‌کنم و سپس میله‌ای سربی را برداشت و به دهان و چانه و فک و دندان‌های او زد که وقتی طالب دهانش را باز کرد دندان‌های شکسته‌اش به همراه خون و آب دهان روی شلوارش ریخت. مصطفی نیز با میله سربی دیگر که در دستش بود به جاهای مختلف بدن طالب می‌زد و این ضربات آن قدر محکم بود که طالب از ناحیه دنده‌هایش احساس درد شدیدی می‌کرد. سپس به حمام برگشتم دیدم که محسن به هوش آمده‌است. مسعود قربانی گفت باید با آب داغ حال این‌ها را جا آورد. سپس من آب داغ آوردم و مسعود به من گفت آب داغ را روی پاهایش بریز. من می‌خواستم که آب را یک دفعه خالی کنم که مسعود به من اشاره کرد که آب داغ را یواش یواش بریز. تا بیش‌تر زجر بکشد. من نیز آب داغ را یواش یواش روی پاهای محسن ریختم طوری که تمام تاول‌های پایش ترکید و خیلی شکل وحشتناکی پیدا کرده بود و از جای باندها خون آبه راه افتاده بود و پوست پاها از بدن جدا می‌شد. در همین حین محسن بیهوش شده بود و یک‌بار که به هوش آمد و پنجه‌هایش را روی شلوارش می‌کشید، مسعود قربانی به من گفت آب داغ را بده و پس از این که آب داغ را از من گرفتم آن را روی دست‌های محسن ریخت که دست‌های محسن پف کرد و چروک شد و حالت پختگی داشت. من در حالی که عرق کرده بودم از حمام خارج شدم و به اتاقی که جواد و مصطفی بودند رفتم. با ورود به اتاق صحنه دلخراشی را دیدم: پوست سمت راست سر طالب به همراه موهایش کنده شده بود و مصطفی حالت رنگ پریده و

ترسیده‌ای داشت جواد محمدی هم در حالی که چاقو خونی در دستش بود بالای سر طالب که بیهوش شده بود، ایستاده بود.

وقتی طالب به هوش می‌آمد حرف نمی‌توانست بزند فقط در حالی که دهانش را به سختی باز می‌کرد ناله‌هایی از او شنیده می‌شد و جواد که با حالت عصبانی از او می‌پرسید "چرا حرف نمی‌زنی؟" صدای ناله خود را شدیدتر می‌کرد و سر خود را به شدت تکان می‌داد. مصطفی سر او را محکم گرفته بود و جواد با عصبانیت چاقو را بالای گوش طالب گذاشت و آن را برید و بلافاصله چاقو را روی بینی طالب گذاشت و بینی او را برید طوری که خون زیادی از سر و صورت طالب جاری شد و تمام سر و صورتش غرق در خون شد و پس از احساس درد شدید بیهوش شد.

در همین حین که طالب بی‌هوش بود جواد محمدی چاقو را کنار چشم طالب گذاشت و فشار داد که خون از چشمش بیرون ریخت و وقتی بعداً طالب به هوش آمد با آن چشم جایی را نمی‌دید. در هنگام انجام این کارها کابل و پارچه در دست مصطفی بود که هر وقت صدایی بلند می‌شد با پارچه دهان طالب را می‌گرفت و با کابل به سینه و پاهای طالب می‌زد.

خود من هم کابل و پارچه در دستم بود که به حمام برگشتم چند ضربه کابل به کف پا و بدن محسن میرجلیلی که هنوز بیهوش بود، زدم که تکان خورد و به هوش آمد. پس از به هوش آمدن، دهانش را باز می‌کرد و وقتی دهانش باز می‌شد بوی گندیدگی شدیدی از دهانش می‌آمد و لثه‌های دندان‌هایش حالت پوسیدگی داشت اصلاً همه جای بدنش سست شده بود و بدنش مقاومت طبیعی خود را از دست داده بود، حتی یک بار که مسعود قربانی موهای او را می‌کشید و من با کابل می‌زدم و محمد رضا دهان محسن را گرفته بود، مسعود پس از کشیدن موهای محسن دست‌هایش پر مو شده بود، خود من هم یک بار این کار را کردم که مقداری از موهای محسن کنده شد و دستم پر مو شد. سپس محسن را که دیگر رمقی در بدن نداشت باز کردیم و داخل اتاق دیگر بردیم و با زنجیر به میز بستیم. من مجدداً به اتفاقی که طالب در آن شکنجه می‌شد، رفتم. طالب بی‌هوش، در حالی که خون در جاهای مختلف صورتش خشکیده بود، روی صندلی همچنان در حال شکنجه شدن بود و جواد محمدی در حالی که انبردست در دستش بود مشغول کشیدن دندان‌های طالب بود که از دهان طالب خون زیادی بیرون می‌ریخت و دهانش بوی بسیار بدی می‌داد. پس از این که طالب به هوش آمد، جواد از او اطلاعات می‌خواست و در مورد یک‌سری کارت و مدارک پاسداری که از جیب طالب به دست آورده بود، سؤال می‌کرد و می‌گفت: «آدرس دوستانت را به ما بده.» که طالب جوابی نمی‌داد.

جواد گفت این‌طوری نمی‌شود باید این را کبابش کرد. مصطفی به آشپزخانه رفت و یک گاز پیک نیکی و یک سیخ به همراه خودش آورد و به جواد داد. جواد سیخ را دو بار سرخ کرد و به ران طالب زد و بار سوم سیخ را سرخ کرد و روی دکمه‌های جلو شلوار طالب گذاشت که شلوار طالب سوخت و سپس سیخ داغ به بدن طالب اصابت کرد که یک دفعه طالب شوکه شد و بدین شکل جواد آلت طالب را سوزاند و تمام فضای اتاق را بوی سوختگی پارچه و گوشت بدن پر کرده بود و چون نمی‌توانستیم درها را باز کنیم، همان‌طوری بو داخل

مصطفی معدن پیشه (رحمان)،

بازجو و شکنجه‌گر پاسداران

شهید، طاهری و میرجلیلی.

راهر و هم رفته بود و تا حدی فضای خانه را پر کرده بود. حوالی عصر مصطفی معدن پیشه به علت دست‌پاچگی در اثر تکان خوردن محسن میرجلیلی در داخل حمام، تیری شلیک کرد و مجبور به تخلیه خانه شده بودیم که تصمیم به از بین بردن پاسداران گرفتیم. آن‌ها را روی صندلی بستیم و چشمانشان را بستیم و با همان میله‌های سربی آن‌ها را بیهوش کردیم و سپس آمپول سیانور به بدنشان تزریق کردیم که بعد از تزریق سیانور صدای خرخر از گلویشان خارج می‌شد و ما در حالی که هنوز زنده بودند و در حال جان دادن بودند، بدن آن‌ها را طوری طناب‌پیچ کردیم که داخل صندوق عقب گذاشتیم و پتوها را نیز با طناب بسته‌بندی کردیم و من ماشین را جلو خانه آوردم و به همراه مصطفی بسته‌ها را داخل صندوق عقب ماشین جا شدم و حین طناب‌پیچ کردن دیدم داخل لباسهای طالب خرده شیشه بود. سپس بدن طناب‌پیچ شده آن‌ها را داخل پتو گذاشتیم و در حالی که عقب ماشین سنگینی می‌کرد، به طرف خیابان نظام‌آباد به راه افتادیم تا ماشین را تحویل خسرو زندی بدهیم.^(۱۴)

منابع و مأخذ روزشمار ۱۳۶۱/۵/۲۲

- ۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۳، ص ۲، آبادان - خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۲- سند شماره ۱۱۸۰۵۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: از فرمانده لشکر ۳۰ زرهی، ۱۳۶۱/۵/۲۲
- ۳- سند شماره ۰۱۶۶۹۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی شماره ۱۵۱، فرماندهی اطلاعات، ۱۳۶۱/۵/۲۷، ص ۱۲.
- ۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش‌های ویژه"، نشریه شماره ۱۴۷، ۱۳۶۱/۵/۲۳، صص ۳ و ۴، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۲، به نقل از مجله "المجله"، چاپ لندن، به نقل از منابع مطلع فرانسوی.
- ۵- سند شماره ۰۱۶۸۹۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی شماره ۳، واحد طرح و برنامه عملیات (اطلاعات عملیات)، ۱۳۶۱/۶/۱۶، ص ۳.
- ۶- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۲۵، ص ۲؛ و: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۵، ص ۹.
- ۷- دفتر سیاسی سپاه، "رویدادها و تحلیل"، نشریه شماره ۴۳، ۱۳۶۱/۶/۴، ص ۲۰؛ و: سند شماره ۰۵۳۳۰۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: اداره اطلاعات شاجا، ۱۳۶۱/۵/۲۳
- ۸- مأخذ ۴، ص ۲، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۲، به نقل از خبرگزاری یونایتدپرس، به نقل از شرکت بیمه "لویدز" لندن.
- ۹- مأخذ ۴، ص ۲، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۲، به گزارش یونایتدپرس، به نقل از خبرگزاری دولتی عراق.
- ۱۰- روزنامه کیهان، ۱۳۶۱/۵/۲۳، ص ۲۰، هاوانا - خبرگزاری فرانسه، به نقل از یک سخن‌گوی وزارت امور خارجه هند در دهلی‌نو.
- ۱۱- مأخذ ۷، ص ۵۰، به نقل از رادیو امریکا، ۱۳۶۱/۵/۲۲
- ۱۲- مأخذ ۱۰، ص ۳، مصاحبه مشترک وزیر نفت با خبرگزاری جمهوری اسلامی، و خبرگزاری سوریه.
- ۱۳- خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش‌های ویژه"، نشریه شماره ۱۴۹، ۱۳۶۱/۵/۲۵، ص ۹، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۵/۲۳، به نقل از روزنامه سعودی "گازت".
- ۱۴- دادستانی انقلاب اسلامی، جزئیات شکنجه سه پاسدار شهید، تهران، دادرسی انقلاب اسلامی، چاپ اول، مرداد ماه ۱۳۶۳، صص ۳۹، ۴۳، ۵۷ تا ۸۷ و ۱۳۵ تا ۱۹۵.